

واکـاره

رحم کلهر

کتابخانه

وزارت

نظامی



سرشناسه	: کلهر، رحیم، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: راکاره/ رحیم کلهر.
مشخصات نشر	: تهران : روزگار، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۴-۴۰۴-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان‌های فارسی — قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۲۹۲/۹ / PIR۸۱۸۴
رده بندی دیویی	: ۸۵۳/۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۲۸۰۱۷۸۰



نشر روزگار

—داستان ایرانیه—

راگزاره

رحیم کلههر

ویراستار:

ن. محمودی

نشر روزگار

صفحه آرایي: شمیم حیدری زاده

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۵۲۰۰ تومان

چاپ و صحافی: ایمان
نظارت چاپ: مرضیه معینی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۴-۴۰۴-۵۰

مرکز پخش: حکایت قلم ۶۶۴۹۷۳۰۰

نشانی: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پایین تر از شهدای ژاندارمری، مجتمع تجاری ناشران، طبقه ی سوم، واحد ۳

۰۹۱۲۲۰۳۷۵۴ - ۶۶۹۵۳۵۲۵

www.roozegar.org

تقدیم به:

تمام خانوم‌های زحمتکش سرزمینم.

تمام خانوم‌هایی که با گذشت و ایثار و کار مستمر، چرخ زندگی سخت و دشوار بی‌مرد را خانومانه به دوش می‌کشن و بی‌توقع روزگار فرزندان خودشان رو راست و ریس می‌کنن!

تقدیم به اون‌هایی که با جوهر خانومانه‌ی خود هنرمایی می‌کنن و در تمام عرصه‌های سخت و طاقت‌فرسا بهتر از تمام مردهای مرد، بار زندگی کودکان و فرزندان این آب و خاک مقدس رو، روی دوش‌هاشون حمل می‌کنن.

تقدیم می‌کنم به تمام خواهرهای زحمتکش و به تمام مادرهای باغیرت و خوب دیروز و امروز.

تقدیم می‌کنم به اسم مقدس مادر و نام پاک خواهر.

بنام الله، رحمان واحد، رحيم مطلق
به نام خدایي که در تمام لحظه های وجودی ام کمک می کند، رحم می کند و
مهربانی می کند.

خداوندا جز تو به که دل خوش کنم که هر که غیر تو اول خود را می خواهد
و بعد ...

خدایا از تو خودت را می خواهم و بس، مثل همیشه کمک عالم باش.
می دانم که تو می خواهی بنویسم، این نه علم بلکه یقین است.
خدایا آن قدر روحم را لطیف و به خودت نزدیک کن که جز عشق تو چیزی
را خواهان نباشم.

خدایا خودت در وجودم ذاکر نام خودت باش تا شیطان گرد وجودم نچرخد.

خدایا دوستت دارم چون تنها یگانه‌ای هستی که دوست داشتن را در وجودم نهادی .

خدایا کلمات عشق، دوست داشتن، محبت، صفا، دوستی، احترام، مردانگی، فتوت و .. را به همراه حقیقت آن‌ها همیشه در وجودم شعله‌ور ساز.

خدایا از انسان‌ها هراسناکم، به خودت پناه می‌آورم پناهم ده.

خدایا انسان‌ها را انسانیت ده و خوی حیوانی آن‌ها را به ناکجا آباد ابلیسی پرتاب کن.

خدایا کمکم کن، قدرتم بده و به جز خودت و خودت محتاج هیچ بنی‌بشری نکن.

تقدیم به الله رحمان و رحیم

مثل همیشه بی مقدمه

وقتی که به یاد خانم شهین شاکری می افتم هم شاد میشم هم غمگین. شاد به خاطر روحیه ی لوطی گری بالای او که هر وقت ماها رو می دید دلش می خواست به جورایی محبت خودش رو شامل حال ما بکنه. اگر زمستان و فصل سرما بود، سریع برامون چای و بیسکویت گرجی یا مادر میاورد. اگه تابستون بود شاگردشو می فرستاد قنادی واسمون فالوده یا بستنی میاورد. غمگین میشم بخاطر قضاوت های آبکی و سرسری یه مشت آدم نا آدم که هنوزم ریشه اشون خشک نشده و تخم و ترکه هاشون اینور و اونور پلاسن. قضاوت های بد و زشتی که راجع به این خانم زحمت کش و پاک و با صفا

می‌کردند، تا حدی بود که بعضی‌هاشون به خودشون اجازه می‌دادن و او رو "راکاره"^۱ می‌خوندن، ولی تمام اون آدم معقولا که رگ و پی و ریشه خانم شاکری رو می‌شناختن می‌دونستن که او یه انسان خوب، با صفا، با معرفت، اهل کمک و .. و عاشق اهل بیت رسول الله بوده و .. خدا رحمتش کنه.

عزیزای دل من که این نوشته ها رو می‌خونید اینو بدونید که تمام اسم‌ها و آدرس‌ها مستعاره و ربطی به هیچ کس و هیچ جا نداره. ضمناً خواندن این نوشته‌ها کمافی السابق برای آدمای از خود راضی، دماغ سربالا و... ممنوعه.

^۱ "راکاره" در فرهنگ عمید به معنای "بدنام" می‌باشد.